

تبیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگوهای مختلف رفتاری در بحران قره‌باغ

دکتر علی ولیقلی‌زاده* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه مراغه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۵

چکیده

بدون تردید، رفتار هر بازیگر در معادلات بین‌المللی به‌ویژه بحران‌های ژئوپلیتیکی معلول عوامل ویژه‌ای است که این عوامل، رویکردها، رفتارهای خاص و حتی متناقض بازیگران را در معادلات بین‌المللی جهت‌دهی می‌کنند. مسلماً بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنا بر همین اصل سوال اصلی مقاله این است که بنیان‌های شکل‌گیری چنین رفتارهای متفاوت از سوی بازیگران مختلف در بحران‌های ژئوپلیتیکی به‌ویژه بحران قره‌باغ چیست؟ فرضیه مطرح این است که الگوهای رفتاری بازیگران معلول عوامل مختلفی از جمله رویکرد راهبردی، کدهای ژئوپلیتیکی، تعلقات ژئوپلیتیکی، نگرانی‌های ژئوپلیتیکی و منافع ملی بازیگران درگیر در بحران است. در همین ارتباط، طبق نتایج مقاله به‌خاطر نقش‌آفرینی کاملاً متفاوت این عوامل، نتیجه این امر شکل‌گیری و بروز الگوهای رفتاری کاملاً مبهم و متناقض از سوی بازیگران مختلف در بحران قره‌باغ است. در واقع، تعارضات و تفاوت‌های ادراکی هر کدام از بازیگران نسبت به این متغیرها باعث می‌شود که بازیگران درباره تحولات جاری پیرامون بحران قره‌باغ و حل آن رفتارهای مبهم و متناقضی از خود نشان دهند. واژه‌های کلیدی: بحران ژئوپلیتیکی، کد ژئوپلیتیکی، منافع ژئوپلیتیکی، قفقاز، قره‌باغ.

*E-mail: a_gholizadeh@hotmail.com

۱- مقدمه

اساساً در هر بحران ژئوپلیتیکی میان طرفین اصلی درگیر پیرامون ارزش‌ها و منافع ملی مورد اختلاف رقابت و منازعات شدیدی وجود دارد که در بحران قره‌باغ، چنین اختلاف‌هایی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان و دولت خودخوانده قره‌باغ قابل مشاهده است. به اعتقاد دولت آذربایجان موضوع قره‌باغ صرفاً در چارچوب مرزهای رسمی جمهوری آذربایجان قابل طرح است و از این منظر، سرنوشت سیاسی قره‌باغ بایستی توسط مشارکت دو گروه آذری و ارمنی بومی قره‌باغ رقم بخورد. اما با وجود اعلام استقلال ارمنی‌های قره‌باغ، راهبرد ملی ارمنستان نسبت به قره‌باغ بر محور الحاق قرار دارد و حتی در ارمنستان هر نوع مسامحه درباره قره‌باغ با عنوان خیانتی بزرگ در حق ملت مطرح است.

دومین گروه از بازیگران اصلی بازیگران پیرامونی (روسیه، ترکیه و ایران) هستند. در میان بازیگران پیرامونی، روسیه مهم‌ترین بازیگر این بحران است و به نوعی در ایجاد و تداوم آن نقش مستقیم داشته است. اگرچه روسیه، علاوه بر حمایت از تلاش‌های گروه مینسک برای حل بحران بارها سعی کرده است با برگزاری نشست‌های مستقیم با جمهوری آذربایجان و ارمنستان گام‌های اساسی برای حل بحران بردارد، اما، نقش متناقض آن در میانجیگری با حمایت مستقیم از ارمنستان کاملاً واضح است. ترکیه دیگر بازیگر پیرامونی بحران است که علاوه بر مجاورت جغرافیایی به‌خاطر اشتراکات تاریخی و فرهنگی با محیط بحران، همواره از تبعات بحران متأثر بوده است. ترکیه حامی اصلی جمهوری آذربایجان است و راهبرد ترکیه برای حل بحران حفظ تمامیت سرزمینی این جمهوری از طریق راه‌های حقوقی است. این بحران عامل اصلی تعلیق روابط دیپلماتیک میان ترکیه و ارمنستان است. در میان بازیگران پیرامونی، ایران علاوه بر اشتراکات فرهنگی و دینی با محیط بحران مجاورت جغرافیایی مستقیم دارد. ایران همواره با صراحت تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخته؛ اما به‌خاطر ملاحظات سیاسی - ژئوپلیتیک، سیاست‌هایی که در راستای منافع ملی خود اتخاذ کرده، الزاماً به نفع این جمهوری نبوده است. ایران در این بحران بیشتر در صدد استفاده از وضعیت موجود برای تقابل با احساس تهدید از افزایش نفوذ غرب در منطقه است.

علاوه بر بازیگران پیرامونی، این بحران دو بازیگر بیرونی (آمریکا و اتحادیه اروپا) نیز دارد که از میان آنها آمریکا از بازیگران کلیدی بحران است و در جهت تعریف جهانی از منافع راهبردی خود وارد جریان بحران شده است. فلسفه این امر در تمایلات آمریکا برای تثبیت نفوذ خود در قفقاز جنوبی در رقابت با روسیه و حتی اروپا قابل جستجو است. در همین راستا، نقش آمریکا در بحران قره‌باغ شفاف نیست. آمریکایی‌ها، اگرچه ظاهراً جمهوری آذربایجان را شریک راهبردی خود قلمداد کرده و قره‌باغ را جزو تمامیت ارضی این جمهوری می‌دانند، اما در سیاست اعمالی‌شان، غیر از پشتیبانی مالی از دولت خودخوانده قره‌باغ و ارمنستان با توجه به عامل مسیحیت کاملاً به نفع ارمنی‌ها عمل می‌کنند. در این میان، اروپا دیگر بازیگر بیرونی بحران قره‌باغ، قفقاز جنوبی را بخشی از اروپا یا همسایه بلافصل خود می‌داند. به اعتقاد اروپایی‌ها هر نوع بی‌ثباتی در قفقاز جنوبی با تأثیرات منفی برای امنیت اروپا همراه خواهد بود. با این حال، حتی اروپا برای حفظ منافع و علائق راهبردی و اقتصادی خود (به‌ویژه به‌خاطر قدرت مانور لابی ارمنی در فرانسه) موضع کاملاً شفاف درباره این بحران ندارد.

علاوه بر بازیگران اصلی، برخی دیگر از سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های غیردولتی هم در بحران قره‌باغ نقش‌آفرین بوده‌اند؛ با این حال هدف اصلی این مقاله تبیین بنیان‌های نقش‌آفرین در ایجاد الگوهای رفتاری مختلف از سوی بازیگران اصلی بحران است. بنابراین با توجه به اطلاعاتی که از رویکردهای متفاوت بازیگران اصلی بحران ذکر شد در واقع به‌خاطر پیچیدگی‌های خاص بحران‌های ژئوپلیتیکی (اختلاف پیرامون ارزش‌های جغرافیایی - ملی) و پویایی متغیرهایی (عوامل دخیل) که به صورت عوامل رقابتی یا اختلاف‌زا نظر بازیگران مختلف را به سمت بحران جلب کرده و به انحاء مختلف با تقویت وزن سیاسی بحران بر میزان پیچیده بودن آن افزوده و در نهایت باعث تشدید گسل‌های اختلاف می‌شوند. در بحران‌های ژئوپلیتیکی همچون بحران قره‌باغ به‌خاطر طبیعت خاص و مستعد بحران برای پی‌گیری و ارتقاء منافع ملی - راهبردی، شاهد رقابت بازیگران مختلف از سطوح مختلف هستیم که غالباً تحت تأثیر عوامل متنوعی الگوهای رفتاری مبهم و متناقضی میان آنها دیده می‌شود و این

موضوع همواره بر ماهیت پیچیده بحران می‌افزاید.

در این راستا، سوال اصلی مقاله این است که منشأ و بنیان‌های شکل‌گیری چنین رفتارهای متفاوت از سوی بازیگران مختلف در بحران‌های ژئوپلیتیکی به‌ویژه بحران قره‌باغ چیست؟ و فرضیه مطرح این است که الگوهای رفتاری بازیگران معلول عوامل مختلفی از جمله رویکرد راهبردی، کدهای ژئوپلیتیکی، تعلقات ژئوپلیتیکی، نگرانی‌های ژئوپلیتیکی و منافع ملی بازیگران درگیر در بحران است.

روش تحقیق

روش تحقیق با توجه به ماهیت پژوهش توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات اسنادی اعم از کتب، مجله‌ها و نشریه‌ها، جستجوی اینترنتی و اسناد منتشره در ارتباط با چارچوب پژوهش است. در همین ارتباط، در این پژوهش سعی شده است بنیان‌های رفتارشناسی بازیگران درگیر در بحران‌های ژئوپلیتیکی در چارچوب متغیرهای مختلف رویکرد راهبردی، کدهای ژئوپلیتیکی، تعلقات ژئوپلیتیکی، نگرانی‌های ژئوپلیتیکی و منافع ملی بازیگران نخست در چارچوب بخش نظری پژوهش و سپس در چارچوب بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ مورد تبیین ژئوپلیتیکی قرار گیرد. همچنین، هدف از بازیگران بحران قره‌باغ در این پژوهش صرفاً بازیگران اصلی بحران است.

چارچوب نظری

بنیان‌های رفتارشناسی بازیگران در بحران‌های ژئوپلیتیکی

بدون تردید، رفتارهای بازیگران در معادلات بین‌المللی ژئوپلیتیک را نمی‌توان تصادفی تبیین کرد. رفتار هر بازیگر در چنین معادلاتی معلول عوامل خاصی است و این عوامل رویکردها و رفتارهای خاص و حتی متناقض بازیگران را در معادلات جهت‌دهی می‌کنند. مسلماً بحران‌های ژئوپلیتیکی در میان چنین معادلاتی از پیچیدگی ویژه‌ای برخوردار هستند. این بحران‌ها نوع خاصی از بحران‌های بین‌المللی هستند که از منشأ جغرافیایی - سیاسی برخوردارند. برخلاف

بحران‌های بین‌المللی اقتصادی یا سیاسی که ممکن است تبعات منفی و بازتاب‌های جهانی آنها حتی بسیار گسترده‌تر از نوع خاص بحران‌های ژئوپلیتیکی باشد، هیچ‌کدام همچون بحران‌های ژئوپلیتیکی بنیان‌های وجودی دولت - ملت‌ها را تهدید نمی‌کنند. در بحران‌های ژئوپلیتیکی هدف نهایی کنترل و تصرف ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی (بسترها و بنیان‌های وجودی دولت - ملت‌ها) است که این موضوع به طور ذاتی برای محیط پیرامون بحران و بازیگران صاحب نفوذ در آن حوزه علائق و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی تولید می‌کند (Valigholizadeh, 2012: 95-6).

از سویی، این موضوع ریشه در سرشت جغرافیایی بحران دارد. تبیین ماهیت سیستمی این نوع بحران‌ها نشان می‌دهد به دلیل درهم‌تنیدگی فضاها و جغرافیایی، بحران‌های ژئوپلیتیکی از قابلیت پخش در سایر سطوح فضایی هم‌جوار خود نیز هستند. بنابراین چنین بحرانی بر حسب ارزش‌های خاص فضای درگیر در بحران، نوع عوامل، هویت ژئوپلیتیکی بازیگران و دیگر عوامل دخیل، احتمال دارد با تبعات متفاوت در سطوح مختلف فضایی همراه باشد. در همین ارتباط وقتی در یک حوزه بحران ژئوپلیتیکی رخ می‌دهد، ارزش‌های جغرافیایی ملت‌های مجاور اعم از منافع ملی، تمامیت سرزمینی، منافع راهبردی، هویت ملی، اقتصاد و حتی منافع ملی - راهبردی بازیگران خارجی صاحب نفوذ در آن حوزه در معرض تهدید قرار می‌گیرد. این موضوع، خود به خود بازیگران مختلف را در تحولات سیاسی بحران‌های ژئوپلیتیکی درگیر می‌کند که معمولاً رویکردها، رفتارها و در کل نقش‌آفرینی این بازیگران در چنین بحران‌هایی معلول عوامل چندی است که در زیر مهم‌ترین آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رویکرد راهبردی بازیگران: از دید راهبردی، انسان‌ها و گروه‌ها و یا دولت‌ها همگی با انتخاب‌های واقعی مواجه هستند و این تصمیمات را بر اساس یک منطق خاص اتخاذ می‌کنند (Baylis et al, 2007: 361). در این ارتباط در بحران ژئوپلیتیکی، موفقیت دولت‌ها در اجرای سیاست خارجی مستلزم اطلاعات دقیق از موقعیت زمانی - مکانی و متعقبات تعریف راهبردهای خاص است. رویکرد راهبردی بر مبنای تجزیه و تحلیل روندها و سناریوهای پیش‌بینی شده و احتمالی و نیز مبنای تجزیه و تحلیل داده‌های داخلی و خارجی، تصویری از

سیاست خارجی آتی دولت‌ها در تطبیق با محیط بین‌الملل است که زمینه‌ها، چارچوب و جهت‌ها را در دسترسی دولت‌ها به اهداف آتی فراهم می‌نماید. این نوع رویکرد از طریق تحلیل دولت‌ها، محیط داخلی و خارجی و نیز ظرفیت‌های آنها، علاوه بر دسترسی به مزیت رقابتی دولت‌ها از طریق چارچوبی از بینش‌ها پاسخ‌گوی روندها، اتفاقات، چالش‌ها و فرصت‌های پدید آمده خواهد بود (Valigholizadeh, 2012: 108). این موضوع از آن جهت در بررسی و تحلیل رفتار بازیگران در بحران‌های بین‌المللی مهم است که بازیگران برخوردار از رویکرد راهبردی در ورود به جریان بحران دارای برنامه بوده و این موضوع بر توان بازیگری آنها در راستای دسترسی به منافع راهبردی می‌افزاید. به بیان دیگر، اگر بازیگری در بستر بحران ژئوپلیتیکی فاقد رویکرد راهبردی جامع باشد، ضعف نقش‌آفرینی آن در روند مدیریت بحران کاملاً مشهود خواهد بود. معمولاً در رویکرد راهبردی، دولت‌ها سعی دارند با شناخت دقیق از محیط بحران در ابعاد مختلف فضایی، شرایط زمانی وقوع بحران و همچنین نوع و سرشت بازیگران در بستر بحران نقش‌آفرین باشند.

کدهای ژئوپلیتیکی سیاست خارجی بازیگران: کدهای ژئوپلیتیکی پیش‌فرض‌های راهبردی هستند که از آنها به عنوان عناصر و درون‌مایه اصلی شکل‌دهنده سیاست خارجی دولت‌ها یاد می‌شود و این همان چیزی است که هنریکسون^۱ (۱۹۸۰) آنها را «اندیشه‌های ذهنی و خیالی» دولت می‌نامد، که در متن ادراکات و ارزیابی‌های دولت‌ها، نسبت به اهمیت راهبردی مکان‌ها در ماورای مرزها و ظرفیت احساس تهدید از محیط بیرونی شکل می‌گیرند (Taylor, 1989: 80). این کدها مبنای سیاست خارجی، منافع [ملی - راهبردی]، تهدیدها و ماهیت پاسخ‌های لازم به تهدیدها را معین می‌کنند (O'Loughlin, 1994: 89).

کد ژئوپلیتیکی توجیهی است در پاسخ به این که چه کسانی متحدین فعلی و بالقوه ما هستند؟ چه کسانی دشمنان فعلی و بالقوه ما هستند؟ چگونه می‌توان با دشمنان فعلی و با تهدیدهای موجود

1. Henrickson

مقابله کرد؟ چگونه می‌توان موارد فوق را برای ملت و جامعه جهانی توجیه کرد؟ (flint, 55-56: 2006). مسلماً چنین شناختی نقش به‌سزایی در نوع جهت‌گیری‌ها، ماهیت سیاست خارجی و سرشت نقش‌آفرینی بازیگران در بحران‌های بین‌المللی خواهد داشت. بنابراین می‌توان کد ژئوپلیتیکی را استدلال ماهوی دخالت بازیگران مختلف در بحران دانست.

تعلقات ژئوپلیتیکی بازیگران: تعلقات ژئوپلیتیکی مکمل‌های فضایی مفروض در ماورای مرزها هستند. آنها زیربنای علایق و منافع ملی دولت‌ها را تشکیل می‌دهند و ناظر بر مواردی هستند که با تمام یا بخشی از خصیصه‌های طبیعی و انسانی دولت تجانس و همگونی دارند و یا مواردی هستند که تأمین‌کننده احتیاجات دولت در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری، ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، علمی، فناوری، نظامی، امنیتی، حیثیتی یا زیست‌محیطی بوده و دولت به آنها دلبستگی و علاقه دارد (Hafeznia, 2006: 120). بنابراین به‌نوعی می‌توان تعلقات ژئوپلیتیکی را عمق راهبردی دولت‌ها تعریف کرد. این عمق راهبردی برای دولت‌ها حق ذاتی ایجاد می‌کند که چنین حقی مجوز اصلی نقش‌آفرینی سیاسی دولت‌ها در سیستم‌های بین‌المللی است.

نگرانی‌های ژئوپلیتیکی بازیگران: گاهی امکان دارد سیاست خارجی یا رویکردهای تعاملی دولت‌ها با جهان بین‌الملل واقعیت‌های سیاسی - جغرافیایی دولت‌ها (نوع و ماهیت نظام سیاسی حاکم، نوع سیستم اقتصادی بافت جمعیتی یا قومی - زبانی و مذهبی، بحران‌خیز بودن یک کشور و ظرفیت انتقال بحران به فضاها، مجاور، آرمان‌های ایدئولوژیک دولت‌ها، ادعاهای تاریخی دولت‌ها، نوع و ماهیت مناسبات راهبردی دولت‌ها، ماهیت ائتلاف‌ها و اتحادها، عدم رعایت احترام متقابل در برقراری مناسبات با فضای بین‌الملل، دخالت در امور داخلی و خارجی دولت‌ها، عدم احترام به هویت مستقل دولت‌ها، فاصله زیاد در توازن قوا، عدم احترام به منافع ملی دولت‌ها وجود تعلقات ژئوپلیتیکی متفاوت و ... به شکلی باشد که برای دولت‌های پیرامونی تولید استرس و ترس کند که از آن با عنوان نگرانی ژئوپلیتیکی یاد می‌شود (Valigholizadeh, 2012: 110). به‌عنوان مثال، امکان دارد با هدف میانجی‌گری در یک بحران، تقویت نفوذ بازیگر رقیب همراه با رویکردها و سیاست خارجی متخاصم در

مجاورت مرزها و فضای حیاتی دولت‌های پیرامون بحران، منافع و تعلقات ژئوپلیتیکی آن دولت‌ها را تهدید نماید که نمونه آن را می‌توان در بحران قره‌باغ در نگرانی‌های روس‌ها و ایرانی‌ها از تعمیق نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی در قفقاز جنوبی مشاهده کرد.

یافته‌های پژوهش

بنیان‌های رفتارشناسی بازیگران در بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ

رویکرد راهبردی بازیگران

در بحران قره‌باغ، رویکرد راهبردی جمهوری آذربایجان بر محور اتحاد راهبردی با غرب به‌علاوه ترکیه همراه با مناسبات سطح بالا با روسیه قابل توصیف است. دولت آذربایجان طی سال‌های گذشته با اتخاذ این راهبرد کوشیده است به‌تصور خود مشکلات کلان اقتصادی و سیاسی خود را حل نماید. جمهوری آذربایجان تقویت روابط با غرب را تضمین حاکمیت خود می‌داند. در همین ارتباط، این جمهوری بیش‌تر مایل به تقویت حضور قدرت‌های بیرونی در تأمین امنیت منطقه و حل بحران قره‌باغ است.

رویکرد راهبردی ارمنستان کاملاً در جهت مخالف آذربایجان بر محور اتحاد با روسیه به‌علاوه ایران همزمان با مناسبات سطح بالا با آمریکا قرار دارد. اگرچه به اعتقاد دولتمردان ارمنی روابط ارمنستان همزمان با روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا راهبردی است و هیچ‌کدام از آنها در عرض دیگری نیست (Sargsyan, 2012). به‌عبارتی، رویکرد ارمنستان ایجاد تعادل میان منافع بازیگران مختلف حتی آنهایی که (ایران و آمریکا) مناسبات‌شان تیره است. این نوع رویکرد رهایی‌بخش ارمنستان از ادعای اتحاد راهبردی با روس‌ها در نزد دولت‌های غربی است (Minasyan, 2010: 22). بنابراین، ارمنستان به‌خاطر شرایط جغرافیایی خاص خود و فراهم بودن زمینه استفاده از ظرفیت سیاسی بازیگران مختلف در جهت تقویت منافع ملی خود درباره تأمین امنیت منطقه و حل بحران قره‌باغ خواهان تصمیم مشاع با مشارکت تمام بازیگران درگیر در بحران است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه تلاش کرد با اتکا به زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مشترک میان ملل ترک و نیز بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی خود و با پشتیبانی آمریکا راهی به سوی قفقاز جنوبی بگشاید. هدف ترک‌ها، پر کردن خلأ ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌ویژه در بخش اقتصادی و فرهنگی بود. اگرچه این رویکرد بیش‌تر در موازی کاری با رویکرد راهبردی آمریکا خلاصه بوده است، اما در طی سال‌های اخیر و با انقلاب راهبردی در سیاست خارجی ترک‌ها شواهد گویای تلاش‌های قوی برای احیای جایگاه ترک‌ها به‌عنوان یک قدرت نقش‌آفرین و مستقل منطقه‌ای است؛ اگرچه این راهبرد ناهمسو با منافع غرب نیست (Göksel, 2008: 21). بنابراین، هر چند پیش از این راهبرد ترک‌ها برای تأمین امنیت در قفقاز جنوبی و حل بحران قره‌باغ تحت پشتیبانی آمریکا و اروپا با نادیده گرفتن ایران و روسیه صرفاً بر تقویت جایگاه ترکیه در منطقه تأکید داشت، اما در رویکرد راهبردی جدید بهترین طرح برای تأمین منافع ترکیه و در عین حال برقراری امنیت در قفقاز جنوبی، همکاری مشترک روس‌ها و ترک‌ها با دولت‌های این حوزه در نظر گرفته شده است. در این راهبرد اگرچه نادیده گرفتن ایران به‌خاطر حساسیت‌های آمریکا و اسرائیل تا حدی تعجب‌برانگیز است، اما قوت این راهبرد بی‌اعتنایی به بازیگران بیرونی (آمریکا، اروپا) است. ایران قفقاز جنوبی را منطقه امنیتی خود می‌داند و نسبت به تنش‌های قومیتی و امنیتی آن بی‌تفاوت نیست. در نگاه ایران، دامن زدن بر ملی‌گرایی و پافشاری اقلیت‌ها بر استقلال‌طلبی در اوضاع حساس قفقاز جنوبی یک تهدید منطقه‌ای است (Robins, 1994: 70). در همین ارتباط، برخی از تحلیل‌گران با تأکید بر دغدغه‌های امنیتی مشترک ایران و روسیه و نگرانی مشترک طرفین از تبعات منفی نفوذ بازیگران بیرونی در این حوزه، رویکرد راهبردی ایران را با محوریت راهبرد روسیه تعریف می‌کنند. اگرچه، این نگرش به‌خاطر نگاه تک بعدی در رویکرد روسیه نسبت به این حوزه (حیاط خلوط روسیه) تا حدی قابل قبول نیست. در رویکرد راهبردی ایران به‌خاطر تعلقات ژئوپلیتیکی متقابل ایران و قفقاز جنوبی (قابلیت دسترسی متقابل) نمی‌توان برای این حوزه طرحی امنیتی تعریف کرد که مناسبات ویژه ایران با آن را نادیده بگیرد. رویکرد ایران راه‌حل چالش‌های این حوزه را در سیستم امنیتی بومی جستجو

می‌کند.

روسیه قفقاز جنوبی را آخرین سنگر خود برای مبارزه با توسعه‌طلبی غرب می‌داند. بنا بر همین اصل، رویکرد راهبردی روس‌ها در این حوزه بر اصل یک‌جانبه‌گرایی استوار است. روسیه این منطقه را حیاط خلوت خود دانسته و دخالت دیگران (حتی ایران) در این محیط را نماد تضعیف ابهت و حیثیت خود می‌داند. روسیه به‌لحاظ دغدغه‌های امنیتی و وابستگی‌های خاص دولت‌های تازه استقلال‌یافته به خود تلاش دارد علاوه بر تضعیف نفوذ ایران در این حوزه، نقش آمریکا، اروپا و حتی ترکیه را نادیده بگیرد و به عبارتی با اتکا به توان خود، نقش بی‌همتایی در امنیت قفقاز جنوبی ایفا کند. این رویکرد راهبردی ریشه فلسفی دارد و روسیه نمی‌خواهد در مقابل ترویج باور تضعیف روسیه در حیاط خلوت خود تسلیم شود (Dağı, 2002: 72). در همین ارتباط به اعتقاد روس‌ها در صورت حل مسائل مربوط به انرژی در قفقاز جنوبی، بعید نیست آنها از پشتیبانی ارمنستان دست بردارند. در غیر این صورت، طبق سخنان صریح پوتین بحران قره‌باغ بازنده و برنده نخواهد داشت. به عبارتی [اگر شرایط برای احیای حاکمیت قاطع روس‌ها در حیاط خلوت آنها مهیا نشود] روس‌ها تمایل زیادی برای حل نهایی این بحران ندارند و در وضعیت جاری تداوم بحران در حد قابل کنترل ضامن تأمین منافع اقتصادی و امنیتی روس‌ها در قفقاز جنوبی است (Karagiannis, 2002: 41).

رویکرد راهبردی اروپا در قبال قفقاز جنوبی و بحران قره‌باغ را می‌توان در بستر سیاست همسایگی اروپا مورد بررسی قرار داد. سیاست همسایگی اروپا بخشی از سیاست خارجی اخیر اتحادیه است که امنیت اتحادیه را به‌خاطر انبساط فضایی منوط به امنیت همسایگان جدید می‌داند. اتحادیه اروپا با انتخاب این سیاست به‌دنبال طرح راهبردی جهت ترسیم دورنمای مناسبات خود با مناطق مجاور به‌ویژه قفقاز جنوبی است (Heidari & Rahnvard, 2008: 51). در همین ارتباط، اگرچه ارتباط اروپا با این حوزه موضوع جدیدی نیست و اروپا به‌طور سنتی و تاریخی با این حوزه ارتباط دارد، اما اکنون به‌خاطر افزایش اهمیت تاریخی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه، اروپائیان از این حوزه به‌عنوان یکی از نقاط حساس جهان که منافع آنها را در آینده تأمین خواهد کرد، یاد می‌کنند. بنابراین، شاید در ورای برخی ملاحظات

سیاسی - امنیتی تعدادی از بازیگران بتوان رویکرد راهبردی اروپا بر محوریت ترسیم سیستم امنیتی قفقاز جنوبی در متن همکاری مشترک تمام بازیگران را به‌لحاظ راهبردی کامل‌ترین و جامع‌ترین رویکرد راهبردی میان بازیگران بحران قره‌باغ دانست.

در میان بازیگران بیرونی نقش آمریکا از دیگران بارزتر است. اگرچه سیاست خارجی آمریکا در دوران طولانی مدت رقابت با شوروی با اهداف و اولویت‌های معینی تبیین و ترسیم شده بود، اما سناریوی ژئوپلیتیکی کنونی کاملاً متفاوت است (Burke, 1999: 18-29). به اعتقاد نخبگان سیاست خارجی آمریکا با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خروج جهان از نظام دو قطبی، این دولت قادر است برای اولین بار حضور سیاسی خارجی خود در کشورهای تازه استقلال‌یافته را تا مرزهای چین حاکم کرده و با این حضور سیاسی در سایر ابعاد به موفقیت‌های تازه‌ای نایل گردد. بنابراین در سال‌های اخیر سیاست کلان آمریکا در مورد این کشورها با عنوان راهبرد توسعه جایگزین سیاست مهار شده است. این راهبرد در راستای تأمین منافع ملی آمریکا از ترویج فضای دموکراسی و اقتصاد بازار در این کشورها پشتیبانی می‌کند. در همین ارتباط، اعلام حوزه دریای خزر در سال ۱۹۹۷ به‌عنوان حوزه منافع راهبردی آمریکا، نشان دهنده اهمیت آن برای این کشور است (Afshordi, 2002: 283). این نوع رویکرد کاملاً در نقش‌آفرینی آمریکا در روند حل بحران قره‌باغ قابل رؤیت است. این بحران به‌لحاظ جغرافیایی در جایی رخ داده است که به‌لحاظ ژئواستراتژیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زمانی رخ داده که سیستم نظام دو قطبی از هم فروپاشیده و در نهایت جزو بحران‌هایی است که روس‌ها بزرگترین رقیب ژئواستراتژیک آمریکایی‌ها نقش ویژه‌ای در آن بازی می‌کنند.

کدهای ژئوپلیتیکی سیاست خارجی بازیگران

اگرچه هنوز هیچ یک از کشورهای تازه استقلال‌یافته جهت‌گیری کاملاً مستقل در سیاست خارجی خود ندارند، اما کاملاً مشخص است که سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با ملی‌گرایی ترکی و هویت لائیک قوام یافته است و این موضوع همواره سیاست خارجی روسیه و ایران در قبال بحران قره‌باغ را تحت تأثیر قرار داده است. اساساً جمهوری آذربایجان بعد از

استقلال هنگامی که خواست خود را از زیر بار فشارهای همه جانبه فرهنگ روسی (فرهنگ مهاجم) بیرون کشد یا خود را از خطر نفوذ فرهنگ سیاسی اسلامی به ویژه از سوی ایران حفظ نماید، به سوی هویت لائیک در بستر ملی‌گرایی ترکی روی آورد و به همین خاطر ملیت آذری و زبان ترکی در مقابل تشیع و زبان و فرهنگ روسی و ایرانی تقویت گردید (Rustamov, 2008: 176-80).

جهت‌گیری سیاست خارجی بر محوریت هویت لائیک و ملی‌گرایی ترک از سوی ترک‌ها (بزرگترین متحد آذربایجان در بحران قره‌باغ) هم دنبال می‌شود. به عبارتی از مهم‌ترین هدف‌های راهبردی ترک‌ها در قفقاز جنوبی، ترویج ملی‌گرایی ترکی و هویت لائیک در متن شبکه اقتصادی بازار آزاد است. ترکیه در راستای تحقق هدف‌های راهبردی خود در این حوزه می‌کوشد تا در خلأ حذف رویکرد سیاسی - فرهنگی مارکسیستی، ملی‌گرایی ترکی را به‌عنوان جانشین معرفی کند. این نوع جهت‌گیری در قفقاز جنوبی به‌ویژه در ارتباط با موضوع قره‌باغ از سوی روسیه و ایران خطرآفرین و تحریک برانگیز تلقی می‌شود. این نوع جهت‌گیری تا وقتی مورد تأیید روسیه است که صرفاً نقش بازدارنده در مقابل نفوذ عقیدتی - سیاسی ایران ایفا نماید. در عین حال، ایران هم نسبت به نفوذ بیش‌تر ترکیه در این حوزه به‌ویژه با جهت‌گیری فرهنگی حساسیت زیادی از خود نشان داده و آن را برای منافع امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود خطرناک تلقی می‌کند (Sen, 2008: 101). با این وجود، این سیاست کاملاً مورد حمایت قدرت‌های بیرونی به‌ویژه آمریکا است و این کشور در صدد است با حمایت از این سیاست از توان نفوذ روس‌ها و گسترش اسلام سیاسی رادیکال در قفقاز جنوبی بکاهد.

آرمان ارمنی گاهی با موضوع بازگشت به سرزمین مادری و گاهی با استقلال ملت ارمنی و گاهی هم با تاریخ دردناک پیوند خورده است. در میان ارمنی‌ها معنای وحدت و انسجام از هم جدا است. وحدت ارمنی در چارچوب یک ملی‌گرا تاریخی و نقش کلیسا و احزاب سنتی تبلور یافته است، اما انسجام معنای دیگری دارد و به‌رغم تفاوت در جریان‌های سیاسی، نمود اصلی آن در جریان حاکم بر سیاست خارجی ارمنستان قابل جستجو است. در همین رابطه در سیاست خارجی ارمنستان به‌ویژه در ارتباط با بحران قره‌باغ در تقابل با فشارهای اقتصادی منتج

از انزوای ژئوپلیتیک ارمنستان از سوی ترک‌ها و تقویت انسجام ساختاری - عملکردی دولت - ملت ارمنی در فضای بین الملل، پیشبرد سیاست شناسایی کشتار ارمنی‌ها توسط دولت عثمانی دنبال می‌شود. این بحث اختلاف‌برانگیز به‌عنوان ابزاری سیاسی در برابر ترک‌ها، همواره نقل محفل برخی پارلمان‌های غربی به ویژه رهبران گروه مینسک بوده است. این موضوع برای ارمنیان خارج از ارمنستان نوعی ابراز هویت و تقابل با فراموشی ملیت ارمنی است و برای دولت - ملت ارمنستان نقش انسجام بخش را بازی می‌کند. انسجامی که در بستر نفرت از ترک‌ها به‌عنوان دشمن تاریخی ارمنیان حاصل می‌شود.

اوراسیاگرایی فلسفه اصلی جهت‌گیری روسیه در سیاست خارجی است و کاملاً در جهت‌گیری روسیه در رقابت با آمریکا در جریان بحران قره‌باغ نقش‌آفرین است. اوراسیاگرایی مفهومی در ارتباط با هویت جغرافیایی روسیه است. اوراسیاگرایان معتقد هستند روسیه به علت خصوصیت سرزمینی ویژه‌ای که در اروپا و آسیا دارد، لازم است سیاست متوازنی که متضمن تأمین منافع روس‌ها در اروپا و آسیا باشد در پی گیرد. به‌لحاظ راهبردی، اوراسیاگرایی جایگزین امپریالیسم آمریکایی و اتحادی علیه هژمونی آمریکا است (Dugin, 2005: 374). اوراسیاگرایی به‌معنی انسجام کشورهای جغرافیای پسا شوروی است. این نگرش در سیاست خارجی با منافع ملی - راهبردی ترکیه و جمهوری آذربایجان نیز منافات دارد.

در این میان، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به‌عنوان دولتی که در صدد دستیابی به جایگاه اول منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و... است با رویکرد هویت اسلامی - انقلابی، الهام بخش و توسعه‌گرا و بر اساس تعامل سازنده با محیط پیرامون به‌لحاظ راهبردی در تقابل با کدهای ژئوپلیتیکی سایر بازیگران بحران قرار دارد. در همین ارتباط، اگرچه ترجیح ایران در برقراری روابط متقابل با قفقاز جنوبی بیش‌تر بر خواسته‌های منطقه‌ای تکیه دارد تا رویکردهای دینی - اسلامی و به عبارتی عوامل دیگری پیوند دهنده منافع راهبردی ایران با منطقه هستند، اما جمهوری آذربایجان ادعا دارد دولت ایران از طریق ارتباط با شیعیان و حمایت‌های مادی و آموزشی از آنها در صدد سیاسی کردن اسلام و تشیع در منطقه است (Abasov & Khachatryan, 2006: 32). حتی به‌رغم مناسبات راهبردی ایران و روسیه

وقتی مسکو احساس تقویت اسلام رادیکال در مجاورت مرزهای خود را دارد و از نفوذ ایران در شطرنج ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی راضی نیست.

رویکرد ژئوپلیتیکی دیگری که در قفقاز جنوبی به‌ویژه جمهوری آذربایجان با استقبال خوبی روبه‌رو است، جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا بر محوریت ترویج دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد است. به اعتقاد کارشناسان، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اراده کشورهای تازه استقلال‌یافته برای کاهش و چه بسا قطع وابستگی به روسیه، حذف نظام سوسیالیستی و روند دموکراتیزه کردن جوامع و دولت‌های جدید پشتیبانی و همکاری‌های غربی‌ها را می‌طلبد و همچنین، انتقال از سیستم اقتصاد متمرکز به نظام اقتصاد بازار آزاد از جمله سیاست‌های پیش‌روی دولت‌های سوسیالیستی بود که این روند بدون همکاری دولت‌های غربی ناممکن بوده است (Sharabiani, 2008: 246). شایان ذکر است، آمریکا تنها بازیگر اصلی بیرونی است که در چارچوب نظم نوین جهانی و تسلط بر مناطق حیاتی جهان، توجه زیادی به حوزه مهم اقتصادی، نظامی و امنیتی دریای خزر به‌ویژه جمهوری آذربایجان دارد. در این ارتباط آمریکا امیدوار است برای بحران قره‌باغ راهکاری موافق با منافع ملی خود ارائه دهد.

کد ژئوپلیتیکی دیگر در ارتباط با بحران قره‌باغ، سیاست همسایگی اروپا در قبال قفقاز جنوبی است. با توجه به روند مناسبات اروپا با قفقاز جنوبی، عضویت این دولت‌ها در نهادهای اروپایی مثل شورای اروپا و نهادهای فرآتلانتیکی همچون سازمان امنیت و همکاری اروپا یا عضویت در طرح مشارکت برای صلح ناتو و کمک اتحادیه به ایجاد کریدور حمل و نقل شرق - غرب و حمایت اقتصادی و فنی جهت بهبود وضعیت اقتصادی قفقاز جنوبی و منافع اروپا در تأمین بخشی از نیازهای انرژی خویش از حوزه دریای خزر در افق جدید، اتحادیه با انتخاب سیاست همسایگی در پی طرح راهبردی میان مدت برای ترسیم نوع مناسبات خود با این حوزه است. سیاست همسایگی اروپا، نقشه راه سیاست خارجی اتحادیه در قفقاز جنوبی با توجه به منافع و محدودیت‌ها و الزامات موجود است (Heidari & Rahnvard, 2008: 51).

تعلقات ژئوپلیتیکی بازیگران

قفقاز جنوبی محل شکل‌گیری بحران قره‌باغ از نظر راهبردی دارای اهمیت ویژه‌ای است. به‌همین دلیل، این حوزه به‌گه‌گاه تعلقات ژئوپلیتیکی بازیگران مختلف تبدیل شده است؛ به‌ویژه این که بحران قره‌باغ از یک طرف بهانه‌ای است برای جلب توجه بازیگران مختلف به این حوزه و از طرف دیگر مهم‌ترین منبع تهدید تعلقات ژئوپلیتیکی بازیگران درگیر در این حوزه راهبردی است.

در این حوزه راهبردی، مهم‌ترین تعلق ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان و ارمنستان، قره‌باغ است. قره‌باغ شاه‌کلید بقای موجودیت سیاسی طرفین است. موضوع قره‌باغ چنان با منافع ژئوپلیتیکی آنها گره خورده است که نمی‌توان نقش آن را در بن‌بست سیاسی بین جمهوری آذربایجان - ترکیه با ارمنستان انکار کرد. به‌گونه‌ای که ماهیت مناسبات هر یک از دو دولت آذربایجان و ترکیه با ارمنستان قادر است در ماهیت مناسبات متقابل بین آذربایجان - ترکیه تأثیرگذار باشد. به‌عبارتی، هر سازش مثبت بین آذربایجان و ارمنستان موجب تسهیل در حل دیگر مشکلات بین ترکیه - ارمنستان نیز خواهد بود و یا بالعکس؛ از طرفی با توجه به عمق تعلقات ژئوپلیتیکی در روابط بین جمهوری آذربایجان - ترکیه، قطعاً هر سازشی در روابط بین ترکیه - ارمنستان بدون توجه به منافع جمهوری آذربایجان موجب تنش در روابط این جمهوری با ترکیه خواهد بود (Valigholizadeh, 2010: 96).

دیگر تعلق ژئوپلیتیکی مهم جمهوری آذربایجان و ارمنستان ایجاد نوعی سیستم اقتصادی مکمل منطقه‌ای در قفقاز جنوبی است. به اعتقاد برخی کارشناسان راه حل نهایی بحران قره‌باغ ایجاد چنین سازه جغرافیایی - اقتصادی است. چون تحریم اقتصادی و انزوای سرزمینی ارمنستان توسط ترکیه و جمهوری آذربایجان باعث ایجاد گسل عظیمی در بخش همکاری‌های اقتصادی و ارتباطاتی در این حوزه راهبردی به‌ویژه در بخش همکاری‌های سیاسی - اقتصادی ارمنستان با منطقه بوده است. بنابراین، بهبود روابط ارمنستان با ترکیه و آذربایجان، مانع بزرگی در بخش همگرایی ساختارهای اقتصادی قفقاز جنوبی از میان نخواهد داشت و اقتصاد منزوی ارمنستان را به اقتصاد پویای ترکیه (Teymur, 2009)

و اقتصاد در حال رشد جمهوری آذربایجان پیوند خواهد داد. این تحول مهم را می‌توان مقدمه ورود ارمنستان به اقتصاد منطقه‌ای و ادغام در اقتصاد جهانی دانست. این تحول از یک طرف پاسخی به بحران‌های داخلی و از طرف دیگر، گام مهمی در مسیر استقلال اقتصادی این کشور و کاهش وابستگی ساختاری اقتصاد آن به روسیه است. نتیجه چنین تحولی حاکم شدن منطق اقتصادی بر رفتارها و روابط دولت‌های قفقاز جنوبی و کاهش هزینه‌های نظامی - دفاعی و سوق‌یافتن آن به سمت توسعه زیرساخت‌های اقتصادی منطقه می‌باشد. شاید مهم‌ترین پیامد زودهنگام، آغاز تحول اساسی در بخش خطوط انتقال انرژی و مسیرهای ارتباطی باشد. هر چند ورود ارمنستان به بخش ترانزیت انرژی و طرح‌های بزرگی مانند ناباکو و ترانس خزر و همچنین، مشارکت در طرح‌های زیرساختی ارتباطاتی همچون خط ریلی باکو - تفلیس - قارص و آزادراه ساحلی دریای سیاه، مشروط به حل بحران قره‌باغ است (Banhashemi, 2009: 127).

ترک‌ها معتقد هستند، تحول ژئوپلیتیک در حوزه شوروی سابق با گشودن مجدد درهای مسدود جهان ترک به روی آنها فرصت راهبردی ارزشمندی نصیب ترک‌ها ساخت. به اعتقاد ژئوپلیتیسین‌های ترک، قفقاز جنوبی بازو و مکمل راهبردی آناتولی است. افق ژئواستراتژیک و حوزه علائق راهبردی ترکیه را بایستی در دل قفقاز جستجو کرد. ارزش و اهمیت جهانی هویت یا فرهنگ ترکی در آینده با تحولات این حوزه ارتباط مستقیمی دارد. در این حوزه، اشتراکات قومیتی، زبانی و دینی، تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم و سنت‌های مشابهی برای ترک‌ها به وجود آورده است (İlhan, 1999: 100). بنا بر همین اصل به لحاظ راهبردی، ترک‌ها برای ارتباط با آسیای مرکزی و تحقق کمال ژئوپلیتیک در طرح اتحادیه کشورهای ترک زبان به قفقاز جنوبی نیازمند هستند. با این حال، این ارتباط از طریق کوتاه‌ترین مسیر یعنی ارمنستان به خاطر بحران قره‌باغ در وضعیت تعلیق قرار دارد. در صورت حل بحران، همزمان با عادی - سازی مناسبات ترکیه با ارمنستان، زمینه برای عبور طرح‌های ارتباطی - مواصلاتی از طریق ارمنستان مهیا و به تبع آن نوعی ارتباط راهبردی - سرزمینی میان ترکیه و آذربایجان - آسیای مرکزی شکل خواهد گرفت. همچنین، قفقاز جنوبی به عنوان محور حمل و نقل و کانون اصلی

انتقال انرژی در منطقه مورد توجه ترک‌ها است. چون همسایگی ترکیه با این حوزه برای ترکیه ظرفیت تبدیل به قطب اصلی ترانزیت انرژی به بازارهای جهانی را فراهم آورده است. در همین ارتباط، ترکیه در متن همکاری‌های متقابل با این حوزه طرح‌های مشترکی در بخش ترانزیت انرژی و حمل و نقل در دست اجرا دارد که تداوم بحران قره‌باغ امنیت آنها را تهدید می‌کند.

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بخش عمده مناسبات تجاری - اقتصادی ایران با اتحاد شوروی، اروپای شرقی و حتی کشورهای اسکاندیناوی از این طریق مسیر قفقاز جنوبی انجام می‌گرفت. اما بعد از فروپاشی با توجه به مشکلات ناشی از بحران قره‌باغ، این مسیر ارتباطی ژئواکونومیکی مسدود بوده است. از مهم‌ترین عوامل اهمیت راهبردی قفقاز جنوبی برای ایران می‌توان به اشتراکات فرهنگی متقابل اشاره کرد. در این حوزه، جمهوری آذربایجان با دارا بودن ویژگی‌هایی از قبیل تجانس قومیتی و فرهنگی (هویت تشیع) با شمال غرب ایران مهم‌ترین همسایه شمالی ایران محسوب می‌شود. بنا بر همین اصل از دید روان‌شناسی ژئوپلیتیکی، جمهوری آذربایجان به‌نوعی در موقعیت بازوی راهبردی ایران در قفقاز جنوبی قرار دارد که مسلماً برآیند تعمیق همکاری‌های اقتصادی حاصل از آن می‌تواند اقتصاد ایران را به بازارهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوند دهد. به‌ویژه آن که جمهوری آذربایجان با دارا بودن اقتصاد نوظهور و پویای از ظرفیت اقتصادی نسبتاً بالایی و وسعت بازار مصرف خوبی در قفقاز جنوبی برخوردار است. همچنین، اگرچه در بخش روابط تجاری، حجم کل مبادلات طرفین در قیاس با مبادلات رقبای ایران رضایت‌بخش نیست، اما در حوزه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، همواره جمهوری آذربایجان بزرگترین واردکننده اقلام تجاری از ایران بوده است که این موضوع، ذاتاً از اهمیت ویژه بازار جمهوری آذربایجان در مسیر ارتباطی ایران با بازارهای اقتصادی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع حکایت دارد. به‌عبارتی، جمهوری آذربایجان بر حسب ظرفیت اقتصادی خود و حجم مناسبات تجاری با ایران به‌عنوان لولای ارتباطی ایران با بازارهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، قابلیت هدایت بخش عمده مبادلات تجاری ایران به‌سوی بازارهای اقتصادی این کشورها از مجرای قفقاز را

داراست (Valigholizadeh-a, 2011).

همچنین، قفقاز جنوبی در نگاه ایران، محیطی امنیتی نیز به‌شمار می‌رود. کنش‌ها و واکنش‌های دولت‌ها، نیروهای سیاسی، اجتماعی درون این حوزه، سطحی از تأثیر بر محیط امنیتی ایران را می‌گذارد. به‌همین خاطر ایران خواهان ثبات در منطقه با سازوکارهای بومی و واقعیت‌های منطقه است. به‌عبارتی، ایران علاقه‌مند به بین‌المللی شدن ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی نیست چون در این صورت نیروهای بیرونی به بهانه‌های مختلف در سطوح مختلف این حوزه نقش‌آفرین خواهند بود و در صورت الزام سطحی از منازعه و بحران‌های منطقه‌ای را خلق خواهند کرد.

قفقاز جنوبی برای روسیه دارای اهمیتی ژئواستراتژیک و تاریخی است. در اوایل قرن هجدهم، روسیه سعی کرد نفوذ خود در این حوزه را گسترش دهد. روسیه به این حوزه به‌عنوان دروازه خاورمیانه و خط مقدم مرزهای راهبردی خود نگاه می‌کند. روسیه بزرگترین منبع حفظ صلح و ثبات و پویایی اقتصادی منطقه است. روسیه بر این اعتقاد است قفقاز جنوبی بخش کلیدی مفهوم جغرافیایی - سیاسی خارج نزدیک را در بر می‌گیرد. در این حوزه موقعیت ارمنستان به دلیل ایجاد شکاف میان ترکیه با سایر دولت‌های ترک زبان و ارتباط زمینی با ایران (متحد راهبردی روس‌ها)، برای روس‌ها از اهمیت حیاتی برخوردار است. موقعیت جمهوری آذربایجان از جهت کنترل عمیق روسیه بر جریان انتقال منابع انرژی دریای خزر به بازارهای بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌علاوه، جمهوری آذربایجان برای امنیت ملی روسیه اهمیت حیاتی دارد. چون از دید روس‌ها مقر اصلی تروریست‌ها و جریان اسلامی رادیکال تجزیه طلب در قفقاز شمالی شناخته می‌شود (Leckie, 2005: 6).

بزرگترین تعلق ژئوپلیتیکی آمریکا در قفقاز جنوبی نفت است و در سیاست خارجی آمریکا نسبت به منطقه جایگاه ویژه‌ای دارد. به‌لحاظ اقتصادی و سیاسی بهره‌برداری مطمئن از منابع انرژی منطقه و انتقال امن آن به بازارهای مصرف از اهمیت زیادی برای آمریکا برخوردار است. با این حال به‌رغم نقش قفقاز جنوبی در انتقال منابع انرژی برای غرب، این حوزه جهت تضعیف روسیه منطقه کاملاً مناسبی برای اجرای راهبردهای آمریکا است (Demir, 2003).

138: 2006; Ataş, 150). بنابراین، مهم‌ترین علت تداوم بحران قره‌باغ در این حوزه را بایستی در راهبرد نفوذ روسیه در منطقه و متقابلاً راهبرد مهار این نفوذ توسط غرب جستجو کرد. مهار این نفوذ مستلزم جلوگیری از تسلط روسیه بر قفقاز جنوبی است که دروازه اصلی تعامل روسیه با جهان محسوب می‌شود و مسدود بودن این دروازه در حکم بستن درهای اقتصادی، سیاسی و راهبردی روسیه است. بنابراین مهار روسیه، مستلزم نفوذ در حیات خلوت آن است. از این دیدگاه می‌توان بحران قره‌باغ را بزرگترین حفره ژئوپلیتیکی - امنیتی موجود در حیات خلوت روس‌ها دانست که بیش از هر عامل دیگری زمینه نفوذ آمریکایی‌ها را در این حوزه فراهم آورده است. به عبارتی هم می‌توان حوزه قفقاز جنوبی را فراخ‌ترین دهلیز راهبردی آمریکا برای رسوخ در حیات خلوت روس‌ها دانست.

نگرانی‌های ژئوپلیتیکی بازیگران

هر کدام از بازیگران بحران قره‌باغ بر اساس تعلقات ژئوپلیتیکی، منافع ملی - راهبردی خود در قفقاز جنوبی دارای نگرانی‌های ژئوپلیتیکی متفاوتی هستند که به‌لحاظ روانشناسی نوع و ماهیت رفتارهای سیاسی - ژئوپلیتیک بازیگران در بحران در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با این نگرانی‌ها قرار داد که این نگرانی‌ها بدین شرح هستند:

اشغال ۲۰٪ از سرزمین‌های جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان و تداوم این اشغال‌گری مهم‌ترین چالش ژئوپلیتیک دولت آذربایجان محسوب می‌شود که سالانه بخش قابل‌توجهی از توان اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور صرف آن می‌شود (Cabbarli, 2011). این موضوع بعد از دو دهه از اعلان استقلال به‌لحاظ حیثیتی بزرگترین شکست تاریخی آذربایجانی‌ها است و با استقلال جمهوری آذربایجان منافات دارد. به عبارتی دیگر با توجه به ماهیت سیاست‌های راهبردی روس‌ها در قفقاز جنوبی و حمایت آنها از ارمنی‌ها در قره‌باغ، استقلال رسمی جمهوری آذربایجان از حوزه نفوذ روس‌ها منوط به خروج ارمنی‌ها از قره‌باغ است. همچنین، جمهوری آذربایجان می‌ترسد موضوع قره‌باغ در میان مواضع مبهم میانجی‌گران (روسیه، آمریکا، اروپا) مشمول گذر زمان شده و دیگر بیرون‌کردن ارمنی‌ها از قره‌باغ ناممکن شود.

همچنین، جمهوری آذربایجان همواره متأثر و نگران از اقدامات سیاسی و نفوذ لابی ارمنی در آمریکا است. اگرچه در این زمینه نوع نگاه و تفکر حاکم در آمریکا نسبت به یک دولت مسلمان با قابلیت‌های اجتماعی و سیاسی تشیع مهم است، اما نقش لابی ارمنی در ایجاد اختلال در روند روابط آمریکا و جمهوری آذربایجان به ویژه در بخش دریافت کمک‌های اقتصادی غیرقابل انکار می‌باشد (Tabatabaei, 2003: 79).

به غیر از هویت دینی مشترک میان ایرانی‌ها و آذربایجانی‌ها در مقابل هویت شیعی و ایدئولوژیک دولت ایران، دولت آذربایجان معرف هویت لائیک و ملی‌گرایی ترکی است و این موضوع باعث شده نوعی ذهنیت منفی ژئوپلیتیک بر سیاست ملی متقابل ایران و آذربایجان حاکم شود. این ذهنیت منفی ماهیت پیچیده‌ای دارد (Valigholizadeh-b, 2011). اگرچه احساس تهدید جمهوری آذربایجان از سوی ایران عمدتاً ماهیت تاریخی دارد و ریشه آن را می‌توان در برخی رویکردهای افراطی دولت آذربایجان در قبال ایران در زمان حاکمیت ابوالفضل ایلچی‌بیک جستجو کرد (Soleimani, 2010).

همچنین از مهم‌ترین نگرانی‌های ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان هراس از سلطه مجدد روس‌ها بر حیات سیاسی و اقتصادی این جمهوری است. همچنان که حیات سیاسی ارمنستان در بستر هراس تاریخی از سلطه ترک‌ها شکل گرفته، ذهنیت تاریخی و هویت ملی آذربایجانی‌ها نیز در تقابل با استعمارگری روس‌ها و وحشت از تهدید ارمنی‌ها قوام یافته است (سیاست ارمنی‌ها همواره با روس‌ها یکی بوده است). در این میان ظاهراً روسیه در پشت درگیری‌های قره‌باغ قرار دارد (Rustemov, 2008: 285). بنابراین جمهوری آذربایجان به‌خوبی واقف است روسیه در کمین فرصت مناسبی برای حضور مجدد در این جمهوری است. همچنین، حفظ تمامیت سرزمینی جمهوری آذربایجان همراه با حل بحران قره‌باغ از دیگر نگرانی‌های مهم این جمهوری است. در همین ارتباط، چون موضوع قره‌باغ با بازی‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ گره خورده است و این امر تبعات ناشی از بحران را با پیچیده‌گی‌های خاص روبه‌رو کرده واضح است که بدون در نظر گرفتن منافع جمهوری آذربایجان (حفظ تمامیت سرزمینی همراه با حل بحران قره‌باغ)، عادی‌سازی روابط ترکیه

(متحد آذربایجان) با ارمنستان (دشمن آذربایجان) با چه تبعات مهمی همراه خواهد بود. به عبارتی در تنگنا قرار گرفتن این جمهوری در بحران قره‌باغ از طرف دوست و متحد تاریخی از دید روانشناسی ژئوپلیتیکی سنگین‌ترین بار انزوای ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان خواهد بود. اگرچه به لحاظ منطق ژئوپلیتیک واضح است که ترک‌ها با فدا کردن جمهوری آذربایجان در مقابل ارمنستان از حوزه منافع خود در منطقه نمی‌کاهد (Valigholizadeh, 2010: 101).

به دلیل تأکید ویژه ارمنی‌ها بر موضوع قتل‌عام ارمنی‌ها توسط دولت عثمانی در سال ۱۹۱۵، نگاه کاملاً منفی در نگرش تاریخی ارمنی‌ها نسبت به ترک‌ها شکل گرفته و به همین دلیل بزرگترین نگرانی ژئوپلیتیکی ارمنستان هراس از تسلط مجدد ترک‌ها و مرگ تدریجی در بستر انزوای روانی است. در این میان، موضوعی که وضعیت ارمنی‌ها را خاص‌تر کرده این است که با توجه به نقش ویژه آموزه‌های دینی در تکوین هویت و حیات سیاسی ارمنی‌ها، آنها به‌خاطر زندگی طولانی مدت همراه با فرهنگ خاص حاکم در جوامع اسلامی و تجربه انواع تنش‌ها و اختلافات، احساس می‌کنند به‌صورت یک اقلیت در محاصره دشمنان خود هستند و خطر فروپاشی همواره آنها را تهدید می‌کند (Abasov & Khachatryan, 2006: 16). در این ارتباط، فقدان روابط دیپلماتیک و اقتصادی ارمنستان با ترک‌ها باعث عدم استفاده از ظرفیت ژئوپلیتیکی برای تقویت اقتصاد ملی و تداوم وابستگی به روسیه بوده است. به‌ویژه تداوم بحران قره‌باغ ارمنستان را از طرح‌های اقتصادی قفقاز جنوبی دور کرده و به‌لحاظ روانی بر احساس تحریم و انزوای آن افزوده است. این امر خسارت‌های راهبردی و اقتصادی در تأمین انرژی، امنیت منطقه‌ای و حتی قطع سرنوشت اقتصادی و سیاسی ارمنستان از دولت‌های منطقه در مجامع سیاسی و اقتصادی جهانی برای ارمنستان به‌همراه داشته و تداوم آن (به‌دلیل نرخ بالای مهاجرت از ارمنستان) حتی حیات دولت را تهدید می‌کند (Banihashemi, 2009).

بحران قره‌باغ که در مجاورت فضایی ایران به‌ویژه در همسایگی منطقه آذربایجان ایران جریان دارد، بیش‌تر نگرانی ایران را برانگیخته است. این بحران به‌طور بالقوه دو پیامد متضاد

امنیتی - سیاسی برای ایران به همراه دارد؛ از یک طرف می‌تواند تهدید امنیت ملی و حتی در شرایط حادث‌تر تهدید تمامیت ارضی ایران باشد. ایران به‌خاطر شرایط حساس جغرافیای سیاسی خود از این نگران است که نقض تمامیت ارضی کشوری در هر گوشه‌ای از جهان به‌بانه حق تعیین سرنوشت همراه با مواضع تقریباً منفعل جهانی جهت تقویت منافع راهبردی مستمسکی برای نقض حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نیز گردد (Sharifinejad, 2007).

همچنین، تجارب دو دهه بحران در قره‌باغ گویای آن است که این بحران به‌عنوان کانال مناسبی برای حضور سیاسی - امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در معادلات منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. در همین ارتباط، مهم‌ترین نگرانی امنیتی ایران از سوی این بحران اتحاد موجود در قفقاز جنوبی با مشارکت جمهوری آذربایجان، آمریکا، رژیم صهیونیستی و ترکیه است (Afshordi, 2002: 275). کارشناسان معتقد هستند دولت آذربایجان می‌خواهد از این طریق علاوه بر تقویت همکاری‌های راهبردی با غرب در مقابل نفوذ راهبردی لابی قدرتمند ارمنی در آمریکا از نفوذ بالای لابی یهود جهت متوقف کردن تحرکات علیه جمهوری آذربایجان و مقابله با روابط گسترده ایران با ارمنستان بهره‌بردار؛ اما از دید ایران تعمیق این اتحاد منطق قابل قبولی ندارد. چون هدف رژیم صهیونیستی و آمریکا از تقویت مناسبات با جمهوری آذربایجان اصلاً در جهت حمایت از ملت آذربایجان برای آزادسازی قره‌باغ نیست؛ چرا که آمریکا با در اختیار داشتن رهبری گروه مینسک هیچ‌گاه به‌طور جدی در صدد حل این اختلاف و چالش بر نیامده است.

رویکرد ترکیه در قبال بحران قره‌باغ کاملاً تحت تأثیر مناسبات این کشور با روسیه، دولت‌های اوراسیای مرکزی و موضوع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا است. ترکیه به‌لحاظ راهبردی سعی دارد از طریق روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی با دولت‌های ترک زبان به‌ویژه جمهوری آذربایجان جایگاه خود در قفقاز جنوبی را ارتقاء دهد (Poghosyan, 2009: 14). اما بحران قره‌باغ و اختلافات تاریخی ارمنی‌ها با ترکیه، علاوه بر ایجاد محدودیت‌های ژئوپلیتیک در قبال ورود مستقیم ترک‌ها به اوراسیای مرکزی در سطح بین‌المللی به عامل سیاسی دشمنان و رقیبان ترک‌ها تبدیل شده است. بنا بر همین اصل، ترک‌ها

درصد هستند اختلافات ارمنی‌ها با خود را - با در نظر داشتن منافع جمهوری آذربایجان - در فضای دیپلماتیک حل نمایند. با این حال، این موضوع در ارتباط با وضعیت قره‌باغ برای جمهوری آذربایجان به قدری مهم است که ترک‌ها به هر میزان به عادی‌سازی روابط با ارمنستان نزدیک شده‌اند به همان میزان جمهوری آذربایجان را از دست داده‌اند. در این ارتباط، اگرچه نزدیک شدن جمهوری آذربایجان به روسیه در سال ۲۰۱۰ ماهیت تاکتیکی داشت، اما به‌خوبی قدرت بازیگری ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان را در بخش انتخاب خطوط انتقال انرژی به رخ ترکیه کشید. خطوطی که علاوه بر تأمین نیازهای انرژی ترکیه، ترکیه را به‌عنوان مسیر ترانزیت انرژی مطرح کرده‌اند. همچنین در این حوزه راه‌آهن باکو - تفلیس - قارص و طرح ترانس آناتولی از دیگر طرح‌های مهم راهبردی ترکیه در قفقاز جنوبی هستند. با این حال، تجربه مداخله نظامی روسیه در گرجستان به ترک‌ها نشان داد که در یک فضای بحرانی نمی‌توان در مقابل اراده روس‌ها مقاومت کرد و روس‌ها قادر به کنترل انتقال انرژی از گلوگاه قفقاز جنوبی (گرجستان) هستند. بنابراین، تداوم بحران قره‌باغ بزرگترین نگرانی ژئوپلیتیکی ترک‌ها در این حوزه است و قطعاً شروع مجدد جنگ در قره‌باغ با زیان‌های اقتصادی - راهبردی هنگفتی برای ترکیه به‌همراه خواهد بود.

روسیه از هرگونه ناامنی در اطراف مرزهای خود به‌شدت نگران است. روس‌ها معتقد هستند تداوم بحران‌های منطقه‌ای در اطراف مرزهای روسیه، می‌تواند به تشدید دامنه بحران و منازعات قومیتی بیانجامد که تنوع جمعیت و موزائیک قومیتی روسیه از آن متأثر خواهد بود (Friedman, 2008). همچنین، مناقشات موجود در منطقه باعث افزایش حجم مهاجرت گروه‌های قومیتی از قفقاز جنوبی به روسیه بوده است. به اعتقاد روس‌ها، افزایش گروه‌های جمعیتی (دیاسپورای ارمنی و آذری) در روسیه، نقش مهمی در ماهیت سیاست روس‌ها درباره قفقاز جنوبی دارد (Kamalov, 2006: 92). این حوزه همواره برای روسیه از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ اما این بار ضعف اقتصادی روسیه و به‌تبع آن از دست رفتن حوزه نفوذ سنتی آنها در منطقه نقش مهمی در نوع جهت‌گیری سیاسی روس‌ها درباره این حوزه دارد. در همین ارتباط، بزرگترین نگرانی روس‌ها افزایش روزافزون نفوذ آمریکایی‌ها و

متحدین آنها در این حوزه ژئواستراتژیک است (Karabayram, 2007: 73; İşyar, 2004: 106). به‌ویژه اینکه بحران قره‌باغ بیش از هر چیزی باعث تقویت این حضور در قفقاز جنوبی بوده است. این موضوع از دو دیدگاه قابل بررسی است. نخست بحث میانجیگری غرب در ارتباط با حل بحران است که با توجه به ماهیت پیچیده بحران و نوع میانجیگری بازیگران، هنوز این بحران بهانه‌ای ثابت برای حضور آمریکا در منطقه است. موضوع دیگر بحث تأمین امنیت خطوط انتقال انرژی دریای خزر به اروپا است که ارتباط مستقیم با بحران قره‌باغ دارد. این موضوع نیز تا وقتی که بحران قره‌باغ کاملاً حل نشده است مستمسکی ثابت برای حضور آمریکا و متحدین آن در حیات خلوط روسیه خواهد بود.

بحث مهم دیگر در ارتباط با نگرانی‌های ژئوپلیتیکی روسیه که ارتباط مستقیمی با مناقشات حوزه قفقاز جنوبی به‌ویژه بحران قره‌باغ دارد، تمایل جمهوری آذربایجان و گرجستان برای همکاری و عضویت در ناتو است (Ataş, 2006: 107). از نظر مسکو به‌خاطر ارتباط جغرافیایی مستقیم این دو کشور با روسیه، این اتفاق را می‌توان آخرین حد نفوذ ژئوپلیتیک آمریکا در حیات خلوت روسیه پنداشت که به‌معنی تضعیف کامل قدرت مانور روسیه در این حوزه ژئواستراتژیک است. چرا که روسیه با هیچ کدام از کشورهای این حوزه غیر از ارمنستان که ارتباط جغرافیایی مستقیم با روسیه ندارد، رابطه راهبردی ندارد. بنابراین اگر روزی آخرین راهکار جمهوری آذربایجان و گرجستان برای رهایی از بحران قره‌باغ و آبخازیا - اوستیای جنوبی عضویت در ناتو باشد، در آن صورت قفقاز جنوبی وزنه ژئوپلیتیک قدرتمندی که عقبه راهبردی روسیه باشد نخواهد بود.

بحران قره‌باغ از مهم‌ترین مناقشات قفقاز جنوبی است. احتمال تبدیل بحران به جنگ تمام عیار در منطقه بالا است و این بحران حل نشده مانعی جدی در مقابل ثبات و همکاری منطقه‌ای محسوب می‌شود. همچنین این موضوع امیدهای کارشناسان برای تبدیل منطقه به بزرگترین مرکز حمل و نقل میان شرق - غرب و شمال - جنوب را کم‌رنگ‌تر می‌کند. این حوزه یکی از نادرترین دالان‌های انتقال منابع انرژی است که همزمان به‌عنوان محور ارتباطی در تنوع‌بخشی به منابع انرژی مورد نیاز اروپا از اهمیت راهبردی برخوردار است. به‌گونه‌ای که

امنیت خطوط انتقال انرژی دریای خزر به اروپا منوط به ثبات و امنیت منطقه است. بنابراین می‌توان گفت اروپا منافع بزرگی در قفقاز جنوبی دارد و ثبات منطقه برای اروپا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مجاورت جغرافیایی، منابع انرژی، خطوط انتقال انرژی، تروریسم، قاچاق و... از جمله موارد مهمی هستند که ثبات منطقه را با منافع اروپا پیوند می‌دهند. به‌گونه‌ای که وقوع جنگ احتمالی در قره‌باغ می‌تواند گسل‌های امنیتی منطقه را فرو بریزد. بنابراین چون این موضوع کاملاً امنیت خطوط انتقال انرژی دریای خزر به سوی بازارهای اروپا را تهدید می‌کند، هزینه حل نشدن بحران قره‌باغ برای اروپا خیلی گران‌تر خواهد بود (Poghosyan, 2011: 22).

تحلیل یافته‌های تحقیق

با توجه به آنچه که در این مقاله بحث شد، در هر بحران ژئوپلیتیکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در رفتار بازیگران، رویکرد راهبردی آنها است. در بحران‌های ژئوپلیتیکی، این موضوع از آن جهت مهم است که رویکرد راهبردی بر توان بازیگری بازیگران در راستای دسترسی به منافع راهبردی می‌افزاید. معمولاً در رویکرد راهبردی، دولت‌ها با شناخت دقیق از محیط بحران در ابعاد منطقه‌ای یا جهانی، شرایط زمانی وقوع بحران و در نهایت نوع و سرشت بازیگران در بحران نقش‌آفرین می‌شوند. این موضوع در ارتباط با رفتار بازیگران در بحران قره‌باغ نیز صادق است. با توجه به مباحث مقاله، رویکرد راهبردی هر یک از بازیگران بحران در سیاست خارجی با احتساب شرایط زمانی - مکانی بحران و بر مبنای نوع برداشت‌های ذهنی بازیگران از محیط بحران و همچنین از نوع و سرشت خاص بازیگران درگیر در محیط بحران قابل تبیین است که هر کدام از این رویکردهای راهبردی نقش متفاوتی در ماهیت آتی بحران قره‌باغ دارد. در این ارتباط با توجه به مقتضیات خاص انتخاب رویکردهای راهبردی هر کدام از بازیگران در مجموع راهبرد جمهوری آذربایجان بر محور اتحاد راهبردی با غرب به‌علاوه ترکیه همزمان با مناسبات سطح بالا با روسیه قابل توصیف است. متقابلاً راهبرد ارمنستان بر محور اتحاد راهبردی با روسیه به‌علاوه ایران همزمان با مناسبات سطح بالا با آمریکا شکل

گرفته است. به عبارتی، رویکرد راهبردی ارمنستان به خاطر مقتضیات خاص جغرافیایی - سیاسی در جهت ایجاد تعادل میان منافع بازیگران مختلف و حتی متعارض (مثل ایران و آمریکا) است. در این میان در رویکرد جدید ترکیه که تا این اواخر نقش مکمل رویکرد راهبردی آمریکا را ایفا کرده، برخلاف روند پیشین و به رغم نادیده گرفتن ایران از همکاری‌های بومی‌محور، صرفاً با مشارکت ترک‌ها و روس‌ها با دولت‌های قفقاز جنوبی به‌عنوان بهترین طرح برای تأمین منافع راهبردی ترکیه و همچنین برقراری امنیت در قفقاز جنوبی یاد می‌شود.

برخلاف ترکیه در رویکرد راهبردی ایران راه‌حل چالش‌ها و بحران‌های قفقاز جنوبی در نظام امنیتی بومی جمعی تعریف می‌شود. اگرچه به اعتقاد برخی از تحلیلگران با توجه به دغدغه‌های امنیتی مشترک ایران و روسیه در این منطقه و در عین حال، نگرانی مشترک طرفین از تبعات منفی نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای در این حوزه پیچیده، رویکرد راهبردی ایران در قفقاز جنوبی با محوریت راهبرد روسیه تدوین می‌شود. با این حال، این طرز نگرش به‌خاطر نگاه تک بعدی راهبرد روسیه نسبت به بازیگری روس‌ها در این حوزه تا حدی قابل قبول نیست. روسیه چون این حوزه را حیاط خلوت خود و آخرین سنگر خود برای مبارزه با توسعه طلبی غرب می‌داند، دخالت دیگران در این محیط را (هر چند متحدی مثل ایران) نماد تضعیف ابهت و حیثیت خود می‌داند. این بدان معنا است که اگر شرایط برای احیای حاکمیت قاطع روسیه در حیاط خلوت خود مهیا نشود، روس‌ها مایل به حل نهایی بحران قره‌باغ نیستند و در وضعیت جاری تداوم بحران در حد قابل کنترل ضامن تأمین منافع اقتصادی و امنیتی روسیه در منطقه است.

در این میان، رویکرد راهبردی اروپا کاملاً تابع سیاست همسایگی اروپا است. این سیاست امنیت اتحادیه را به‌خاطر توسعه فضایی منوط به امنیت همسایگان جدید می‌داند. بنابراین، اگرچه ارتباط اروپا با این منطقه موضوع جدیدی نیست، اما اکنون با توجه به شرایط زمانی - مکانی منطقه (افزایش اهمیت راهبردی، ژئوپلیتیکی)، اروپائیان در جستجوی منافع جدیدی در این حوزه هستند. در همین ارتباط، شاید رویکرد راهبردی اروپا بر محوریت ترسیم نظام امنیتی

منطقه در راستای همکاری مشترک با تمام بازیگران به‌لحاظ راهبردی کامل‌ترین و جامع‌ترین رویکرد راهبردی میان بازیگران بحران قره‌باغ است. اما در میان تمام بازیگران، رویکرد راهبردی آمریکا کاملاً متفاوت است. رویکرد این کشور بر محوریت افزایش حوزه نفوذ در قفقاز جنوبی همزمان با مهار رقیب دیرینه یعنی روسیه در این حوزه راهبردی است. این موضوع به این دلیل مهم تلقی می‌شود که قفقاز جنوبی به‌عنوان محیط میزبان بحران قره‌باغ دارای موقعیتی ژئواستراتژیک است، وقوع بحران به‌لحاظ زمانی با فروپاشی نظام دو قطبی همپوشانی دارد و نهایتاً این بحران جزو مسائلی است که روس‌ها رقیب ژئواستراتژیک آمریکایی‌ها در آن نقش ویژه‌ای بازی می‌کنند.

کد ژئوپلیتیکی تنها استدلال ماهوی توجیه دخالت بازیگران مختلف در یک بحران ژئوپلیتیکی است. به‌عبارتی بازیگران بر حسب نوع و ماهیت کدهای ژئوپلیتیکی خود در جریان بحران وارد می‌شوند. بنا بر همین اصل، سرشت نقش‌آفرینی بازیگران در راستای حل یا تداوم بحران بر مبنای ماهیت و تعداد کدهای ژئوپلیتیکی متفاوت خواهد بود. اگر کدهای ژئوپلیتیکی دولت‌های درگیر در تضاد با اهداف و منافع منطقه‌ای تدوین شده باشند؛ به ناچار، احتمال وقوع تنش در آن حوزه حتمی است. طبق نتایج این مقاله، سیاست خارجی بازیگران بحران قره‌باغ معرف کدهای ژئوپلیتیکی متفاوت و کاملاً متعارض در بخش منافع ملی است که این موضوع روند حل بحران را با پیچیدگی خاص همراه کرده است. در این میان، سیاست خارجی جمهوری آذربایجان با محوریت هویت لائیک و ترک‌گرایی همواره در ماهیت رویکرد روس‌ها و ایران درباره بحران قره‌باغ مؤثر بوده است. این رویکرد ژئوپلیتیک از سوی ترکیه نیز دنبال می‌شود. ترکیه همراه با تبلیغ بازار اقتصاد آزاد در پی ترویج ملی‌گرایی ترکی و هویت لائیک در خلأ حذف ساختارهای مارکسیستی در قفقاز جنوبی است. این نوع جهت‌گیری ترکیه درباره بحران قره‌باغ، اگرچه با تسامح (برای تضعیف نفوذ روسیه و ایران) مورد حمایت آمریکا است، اما از سوی روسیه و ایران خطرآفرین و تحریک‌کننده تلقی می‌شود.

در این میان، ارمنستان برای تقویت جایگاه خود در مقابل فشارهای اقتصادی منتج از

انزوای ژئوپلیتیک و بلوغ عملکردی دولت - ملت ارمنی در حوزه بین‌الملل سیاست شناسایی قتل‌عام ارمنیان توسط دولت عثمانی را پیگیری می‌کند. اوراسیاگرایی نیز مبنای اصلی سیاست خارجی روسیه نوین است که کاملاً با جهت‌گیری واشینگتن درباره بحران قره‌باغ منافات دارد؛ به‌لحاظ راهبردی، اوراسیاگرایی جایگزین امپریالیسم غربی است. این سیاست با منافع ملی - راهبردی آمریکا و اروپا، ترکیه و جمهوری آذربایجان منافات دارد. همچنین، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران با هویت اسلامی، الهام‌بخش و تعامل‌سازنده با محیط پیرامون به‌لحاظ راهبردی در تقابل با کدهای ژئوپلیتیکی سایر بازیگران بحران قره‌باغ قرار دارد. رویکرد ژئوپلیتیکی دیگری که در منطقه نقش به‌سزایی دارد جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا بر محوریت ترویج دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد است؛ چراکه قطع وابستگی به روسیه و برچیدن کامل نظام سوسیالیستی آروزی دیرینه جمهوری آذربایجان و ارمنستان است. دیگر رویکرد ژئوپلیتیکی فعال، سیاست همسایگی اروپا است که هدف آن تطبیق و تنظیم ساختارهای سیاسی - اقتصادی و امنیتی قفقاز جنوبی با استانداردهای اروپایی است.

طبق نتایج این مقاله در بحران‌های ژئوپلیتیکی، غالباً رفتار بازیگران تحت تأثیر تعلقات ژئوپلیتیکی است. تعلقات ژئوپلیتیکی را می‌توان عمق راهبردی دولت‌ها تعریف کرد. در بحران‌های ژئوپلیتیکی تعلق ژئوپلیتیکی (مکمل جغرافیایی - کارکردی کشورها) برای دولت‌ها تولید هویت جغرافیایی می‌کند. این هویت جغرافیایی، خالق حق ذاتی و به‌تبع آن مجوز نقش‌آفرینی سیاسی دولت‌ها در حوزه بین‌الملل است. همچنین در بحران‌های ژئوپلیتیکی به‌خاطر طبیعت خاص بحران، این بحران‌ها تحت عنوان گسل‌های امنیتی تعلقات ژئوپلیتیکی دولت‌ها را تهدید می‌کنند. طبق نتایج این مقاله وقوع بحران قره‌باغ در حوزه‌ای با اهمیت ژئواستراتژیک با جلب توجه بازیگران مختلف به این حوزه و تهدید تعلقات ژئوپلیتیکی بازیگران درگیر در این حوزه، قفقاز جنوبی را به گره‌گاه تعلقات ژئوپلیتیکی بازیگران مختلف تبدیل کرده است.

در این ارتباط با توجه به نتایج این تحقیق در این بحران، قره‌باغ به‌عنوان مهم‌ترین تعلق ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان و ارمنستان شاه کلید بقای موجودیت سیاسی و پویایی سیاست خارجی طرفین است. همچنین، ایجاد نوعی نظام اقتصادی مکمل در قفقاز جنوبی برای طرفین

اهمیت حیاتی دارد. می‌توان راه‌حل نهایی بحران قره‌باغ را در ایجاد چنین سازه جغرافیایی - اقتصادی جستجو کرد. این تحول مهم را می‌توان مقدمه ورود ارمنستان به اقتصاد منطقه‌ای و ادغام با اقتصاد جهانی (استقلال اقتصادی از روسیه) دانست. در این بین، ترک‌ها، قفقاز جنوبی را مکمل راهبردی آناتولی می‌دانند. آنها افق ژئواستراتژیک و حوزه علایق راهبردی خود را در دل قفقاز می‌جویند. در واقع، ترک‌ها به‌لحاظ راهبردی در راستای کمال ژئوپلیتیک اتحاد کشورهای ترک زبان به این حوزه نیاز دارند. بنابراین به‌لحاظ راهبردی قره‌باغ بزرگترین شکاف جغرافیایی - امنیتی در مقابل این طرح است. این در حالی است که قفقاز جنوبی تحت عنوان محور راهبردی انتقال انرژی در منطقه، ترکیه را به قطب اصلی ترانزیت منابع انرژی به بازارهای جهانی تبدیل کرده است. قفقاز جنوبی برای ایران نقش بازوی راهبردی - ارتباطی با اروپا را دارد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌خاطر بحران قره‌باغ، این مسیر ارتباطی مسدود بوده است. در این مسیر به‌خاطر وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، می‌توان جمهوری آذربایجان را به‌نوعی بازوی راهبردی ایران در دل قفقاز جنوبی شناخت. همچنین، جمهوری آذربایجان بر حسب ظرفیت اقتصادی پویای خود و حجم مناسبات تجاری با ایران به‌عنوان لولای ارتباطی از قابلیت هدایت بخش عمده مبادلات تجاری ایران با بازارهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را دارا است. در عین حال، قفقاز جنوبی در نگاه ایران، علاوه بر محیط تمدنی، یک محیط امنیتی نیز هست. همچنان که این محیط در گذشته در ورود تمدن جدید نقش دهلیز ارتباطی را ایفا کرده در حال حاضر به‌خاطر کنش‌ها و واکنش‌های دولت‌های رقیب، نیروهای سیاسی و اجتماعی غالباً متعارض، سطحی از تأثیر را بر محیط امنیتی ایران دارد. در این میان، روسیه به این حوزه به‌عنوان دروازه خاورمیانه و خط مقدم مرزهای راهبردی خود نگاه می‌کند. روسیه این حوزه را حیات خلوت خود می‌داند. موقعیت ارمنستان در این حوزه به‌دلیل ایجاد شکاف میان ترکیه با سایر دولت‌های ترک زبان و ارتباط زمینی با ایران متحد راهبردی روس‌ها، برای روسیه از اهمیت حیاتی برخوردار است. موقعیت جمهوری آذربایجان هم از جهت کنترل عمیق روسیه بر جریان انتقال منابع انرژی دریای خزر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در عین حال، قفقاز جنوبی به‌خاطر جغرافیای سیاسی ناامن خود نقش دهلیز امنیتی برای روسیه ایفا می‌کند. در این حوزه،

بزرگترین تعلق ژئوپلیتیکی آمریکا نفت است و در سیاست خارجی آن جایگاه ویژه دارد. همچنین، قفقاز جنوبی جهت تضعیف روسیه از ظرفیت مناسبی برای اجرای راهبردهای آمریکا برخوردار است. در این ارتباط، می‌توان بحران قره‌باغ را بزرگترین حفره ژئوپلیتیکی - امنیتی موجود در حیات خلوت روس‌ها دانست که بیش از هر عامل دیگری زمینه حضور آمریکایی‌ها را در این حوزه فراهم آورده است. اتحادیه اروپا نیز به‌خاطر منابع غنی انرژی و موقعیت ارتباطی قفقاز جنوبی به‌سوی اوراسیای مرکزی، این حوزه را مکمل جغرافیایی خود می‌داند.

همچنین با توجه به نتایج مقاله، هر کدام از بازیگران بحران قره‌باغ با توجه به تعلقات ژئوپلیتیکی، منافع ملی - راهبردی خود در قفقاز جنوبی دارای نگرانی‌های ژئوپلیتیکی متفاوتی هستند که به‌لحاظ روانشناسی ماهیت نقش‌آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیکی آنها در بحران قره‌باغ کاملاً در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با این نگرانی‌ها قرار داد.

همچنان که در این مقاله بحث شد، اشغال ۲۰٪ از سرزمین‌های جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان و تداوم این اشغال‌گری مهم‌ترین چالش ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان و به‌لحاظ حیثیتی بزرگترین بزرگترین شکست جمهوری آذربایجان است. جمهوری آذربایجان می‌ترسد در برزخ رویکردهای مبهم میانجی‌گران و گذر زمان خروج ارمنی‌ها از سرزمین‌های اشغالی ناممکن شود. فقدان لابی قوی در مقابل لابی ارمنی در آمریکا، ترس از استیلائی مجدد روس‌ها بر روند حیات سیاسی و اقتصادی جمهوری آذربایجان و همچنین ترس از این که در متن رقابت‌های ژئوپلیتیکی، بدون حل چالش تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان با ترغیب فضای جهانی برای عادی‌سازی مناسبات ترکیه و ارمنستان، این جمهوری در بحران قره‌باغ از طرف بزرگترین متحد خود در تنگنا قرار گیرد از دیگر نگرانی‌ها و ملاحظات مهم جمهوری آذربایجان هستند. در این میان، بزرگترین نگرانی ژئوپلیتیکی ارمنستان ترس از تسلط مجدد ترک‌ها بر آنها و مرگ تدریجی در متن انزوای روانی است. همچنین با تداوم بحران، انزوای ژئوپلیتیکی ارمنستان از سوی ترک‌ها باعث عدم بهره‌گیری ارمنستان از ظرفیت ژئوپلیتیکی جهت مشارکت در طرح‌های اقتصادی قفقاز جنوبی برای تقویت اقتصاد ملی و تداوم وابستگی به روسیه بوده است که تداوم این روند به‌خاطر تبعات اقتصادی - اجتماعی حتی موجودیت سیاسی ارمنستان را تهدید می‌کند. با این

حال در میان بازیگران بحران قره‌باغ، نگرانی‌های ایران کاملاً قابل توجه و پیچیده است. با تداوم بحران قره‌باغ، ایران به خاطر شرایط حساس جغرافیای سیاسی خود، نگران امنیت ملی و نقض تمامیت سرزمینی خود در دو سوی ارس و همچنین، همزمان با تداوم بحران تقویت روزافزون حضور امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه به بهانه حل بحران است.

بحران قره‌باغ بزرگترین چالش ژئوپلیتیکی مقابل ارتباط مستقیم ترک‌ها با قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی است. همچنین، این بحران باعث تشدید اختلافات ترک‌ها با ارمنی‌ها و استفاده سیاسی رقبای ترک‌ها از این موضوع در سطح بین‌الملل بوده است. از این‌رو، ترک‌ها در صدد حل این اختلافات - با در نظر داشتن منافع جمهوری آذربایجان - هستند. اگرچه، این اتفاق در صورت تداوم بحران قره‌باغ باعث نگرانی ترک‌ها از فاصله‌گیری جمهوری آذربایجان از آنها می‌شود. همچنین به خاطر طرح‌های راهبردی و اقتصادی ترک‌ها در قفقاز جنوبی، تداوم بحران و قطعاً شروع مجدد جنگ در قره‌باغ با زبان‌های اقتصادی - راهبردی هنگامی برای ترکیه به همراه خواهد بود. در این میان، روس‌ها هم به رغم رفتارهای کاملاً سیاسی در جریان بحران با توجه به تنوع جمعیتی و قومی خود، نسبت به تداوم بحران در اطراف مرزهای خود نگران هستند. آنها همزمان با تداوم بحران، افزایش حضور دیاسپورای ارمنی و آذری در روسیه را عامل خوشایندی در تعیین ماهیت سیاست خود در منطقه نمی‌دانند. علاوه بر این، بزرگترین نگرانی روس‌ها تقویت روزافزون نفوذ آمریکایی‌ها و متحدین آنها در قفقاز جنوبی در توجیه مدیریت بحران قره‌باغ و تبعات امنیتی آن بر روی خطوط انتقال انرژی در این حوزه راهبردی است. دیگر نگرانی ژئوپلیتیکی روس‌ها در ارتباط با بحران قره‌باغ و دیگر مناقشات قفقاز جنوبی، تمایل جمهوری آذربایجان و گرجستان برای همکاری و عضویت در ناتو است. در مقابل، مهمترین نگرانی ژئوپلیتیکی آمریکا و اروپا هم تأمین ثبات منطقه و امنیت خطوط انتقال انرژی و محور ارتباطی قفقاز جنوبی است که از این نظر وقوع جنگ احتمالی در قره‌باغ می‌تواند گسل‌های امنیتی منطقه را به زیان غرب فرو بریزد.

نتیجه‌گیری

معمولاً، بحران‌های ژئوپلیتیکی به دلیل طبیعت و ماهیت کاملاً جغرافیایی خود بستر مناسبی برای رقابت‌های ژئوپلیتیک هستند. به‌رغم این، تمایلات بازیگران منطقه‌ای برای ورود به صحنه بحران با تمایلات بازیگران فرامنطقه‌ای کاملاً متفاوت است. غالباً بازیگران منطقه‌ای دولت‌هایی هستند که حوزه جغرافیایی بحران با حوزه منافع آنها همپوشی فضایی دارد. بنابراین، این بازیگران به دلیل همجواری با حوزه بحران در آن حوزه دارای تعلق هستند. به عبارتی وجود منافع ملی به‌عنوان تار و پودهایی ژئوپلیتیک، میان بازیگر و فضای بحرانی ارتباط برقرار می‌سازد که اصولاً در یک چنین فضای خاص یا در هر نوع فضای بین‌المللی، منافع ملی را بایستی مویرگ‌های حیاتی دولت‌ها دانست. اما، توجیه اصلی ورود بازیگران فرامنطقه‌ای در ورود به صحنه بحران، توان بالای آنها برای مدیریت روند بحران آن است که این موضوع همواره به‌خاطر منافع راهبردی کاملاً متفاوت بازیگران جهانی، قربانی رقابت میان این بازیگران بوده است.

در همین ارتباط، طبق نتایج مقاله، ماهیت نقش‌آفرینی هر کدام از بازیگران (داخلی - خارجی) بحران‌های ژئوپلیتیکی به‌ویژه بحران قره‌باغ معلول عوامل خاصی است که این عوامل به‌نوعی به ماهیت الگوهای رفتاری مختلف در متن بحران شکل می‌دهند. در مجموع در این مقاله از این عوامل تحت عنوان بنیان‌های رفتارشناسی نقش‌آفرینی بازیگران یاد شده است. نتایج مقاله نشان دهنده آن است که هر کدام از این عوامل یا بنیان‌های رفتارشناسی بازیگران به‌خاطر آنکه در ارتباط با جهت‌دهی به الگوهای رفتاری بازیگران، موضوعات خاص و کاملاً با ماهیت‌های متفاوت برای اهداف متفاوت از سوی بازیگران را شامل می‌شوند؛ بنابراین ماحصل این بحث شکل‌گیری و بروز الگوهای رفتاری کاملاً مبهم و متناقض از سوی بازیگران مختلف در متن بحران ژئوپلیتیکی است که این موضوع با توجه به مطالعات به انجام رسیده در این مقاله به‌وضوح در بحران قره‌باغ قابل مشاهده است. پس در این بحران، همچون هر بحران دیگری، رفتارهای بازیگران معلول متغیرهای مختلفی از جمله رویکرد راهبردی، کدهای ژئوپلیتیکی، تعلقات ژئوپلیتیکی، نگرانی‌های ژئوپلیتیکی و منافع ملی بازیگران است که هر کدام از متغیرهای مذکور به تفصیل در داخل متن مورد تبیین قرار گرفته است. در واقع،

تعارضات و تفاوت‌های ادراکی هر کدام از بازیگران نسبت به این متغیرها باعث می‌شود که بازیگران درباره تحولات جاری پیرامون بحران قره‌باغ و حل آن رفتارهای مبهم و متناقضی از خود نشان دهند. اگرچه بروز چنین رفتارهایی از سوی بازیگران بحران قره‌باغ با شرایط زمانی و مکانی (مؤلفه‌ها و ساختار جغرافیایی - سیاسی) قفقاز جنوبی هم در ارتباط است.

در مجموع، طبق نتایج مقاله به‌لحاظ نگرش راهبردی، همزمان با جریان بحران قره‌باغ در قفقاز جنوبی، غیر از راهبرد اروپا، چون در نگرش راهبردی دیگر بازیگران درگیر در بحران بازیگران رقیب نادیده گرفته می‌شوند، بنابراین به‌لحاظ ملاحظات زمانی - مکانی، نگرش‌های راهبردی متفاوت و غالباً متناقض بازیگران چالش بزرگی در مقابل حل بحران هستند. همچنین، چون سیاست خارجی بازیگران بحران قره‌باغ غالباً معرف کدهای ژئوپلیتیکی متفاوت و کاملاً متعارض در بخش منافع ملی است، بنابراین سرشت نقش‌آفرینی بازیگران در بحران بر حسب ماهیت و تعداد کدهای ژئوپلیتیکی متفاوت است و این موضوع روند حل بحران را با پیچیدگی خاص خود همراه کرده است. در عین حال، چون تعلقات ژئوپلیتیکی به‌نوعی معرف عمق راهبردی (مکمل جغرافیایی - کارکردی) دولت‌ها هستند و متقابلاً، بحران‌های ژئوپلیتیکی به‌خاطر طبیعت خاص خود به‌عنوان گسل‌های امنیتی تعلقات ژئوپلیتیکی مطرح هستند وجود بحران قره‌باغ در قفقاز جنوبی (گره‌گاه تعلقات ژئوپلیتیکی بازیگران) علاوه بر جلب توجه بازیگران مختلف به‌سوی این حوزه، مهم‌ترین منبع تهدید تعلقات ژئوپلیتیکی بازیگران درگیر در این حوزه ژئواستراتژیک است. این در وضعیتی است که هر کدام از بازیگران بحران قره‌باغ با توجه به تعلقات ژئوپلیتیکی، منافع ملی - راهبردی خود در قفقاز جنوبی در ارتباط با بحران قره‌باغ دارای نگرانی‌های ژئوپلیتیکی متفاوتی هستند که این موضوع به‌لحاظ روان‌شناسی ماهیت نقش‌آفرینی سیاسی - ژئوپلیتیک آنها در بحران قره‌باغ را کاملاً با تحت تأثیر قرار می‌دهد.

قدردانی

نگارنده از معاونت پژوهشی دانشگاه مراغه به‌خاطر حمایت از انجام پژوهش حاضر قدردانی می‌نماید.

References

1. Abasov, Ali & Khachatryan, Haroutiun (2006), *The Karabakh Conflict Variants of Settlement: Concepts and Reality*, Third edition, Baku-Yerevan: Friedrich-Ebert-Stiftung South-Caucasus Co-ordination office.
2. Afshordi, Mohammad Hossein (2002), *The Geopolitics of the Caucasus and the Islamic Republic of Iran Policy*, Tehran: Publication of High-war school [In Persian].
3. Ataş, Ayşe (2006), *Rusya Federasyonu ve ABD'nin Güney Kafkasya Politikaları: 1990 Sonrası* (South Caucasus policy of the Russian Federation and the United States: after 1990), Master Thesis, Gazi University [In Turkish].
4. Banihashemi, Mirghasem (2009), "Power Balance in Caucasus with Regard to the Changes in Turkey-Armenia Relations", *Strategic Studies Quarterly*, Vol 12, No 4 (46), Pp 115-144 [In Persian].
5. Bayles, John; Wirtz, James; Cohen, Eliot and Greay, Colin S (2007), *Strategy in the Contemporary World*, New York: Oxford University Press.
6. Burke, Andrian (1999), "Regional Strategy for the Caspian Sea Basin", *Strategic Review*. Vol 27, No 4.
7. Cabbarli, Hatem (2011), "Azerbaycan Dış Politikasının Temel Sorunları - 1 (Basic Problems of Azerbaijani Foreign Policy - 1)", Available at: <http://tr.caspianweekly.org/ana-kategoriler/64-turkce-makale/3622-azerbaycan-dis-politikasinin-temel-sorunlari-1.html>, (Accessed on: 2012/07/08) [In Turkish].
8. Dagi, Zeynep (2002), *Kimlik, Milliyetçilik ve Dış Politika, Rusyanın Dönüşümü* (Identity, Nationalism and Foreign Policy, Russia's Transformation), İstanbul: Boyut Publication [In Turkish].
9. Demir, Ali Faik (2003), *Türk Dış Politikası Perspektifinden Güney Kafkasya* (the South Caucasus from the Perspective of Turkish Foreign Policy), İstanbul: Bağlam Publication [In Turkish].
10. Dugin, Aleksandr (2005), *Rus Jeopolitigi: Avrasyacı Yaklaşım* (Russian Geopolitics: Eurasian Approach), Translated by Vügar imanov, İstanbul: Küre Publication [In Turkish].
11. Flint, Colin. (2006), *Introduction to Geopolitics*, First published. London and New York: Routledge.
12. Friedman, George (2008), "Russia and Rotating the U.S. Focus", Available at: <http://www.stratfor.com> (Accessed on: 2012/07/20).
13. Göksel, Diba Nigar (2008), "Turkey's Policy towards the Caucasus", in *Caucasus Neighborhood: Turkey and the Sought Caucasus*, Yerevan: Caucasus Institute.
14. Hafeznia, Mohammad Reza (2006), *Principles and concepts of geopolitics*, Mashhad: Papoli Publication [In Persian].
15. Heidari, Mohammad Ali & Rahnavard, Hamid (2008), "Georgia in the prospect of EU Neighbourhood Policy", *Journal of Central Eurasian studies*, Vol 1, No 2, Pp 49-66 [In Persian].

16. İlhan, Suat (1999), *Kafkasyanın Gelisen Jeopolitiği (Developing Geopolitics of the Caucasus)*, İstanbul: Turkish Culture Research Institute [In Turkish].
17. İsyar, Ömer Göksel (2004), *Bölgesel ve Global Güvenlik Çıkarları Bağlamında Sovyet-Rus Dış Politikaları ve Karabağ Sorunu (Soviet Russian Foreign Policy in the Context of Regional and Global Security Interests and Karabakh conflict)*, İstanbul: Alfa Publication [In Turkish].
18. Kamalov, İlyas (2006), "Soğuk Savaş Sonrasında Rusya'nın Güney Kafkasya Politikası (Russia's South Caucasus Policy after the Cold War)", *Stratejik Analiz*, No 79, Pp 66-95 [In Turkish].
19. Karabayram, Fırat (2007), *Rusya Federasyonunun Güney Kafkasya Politikası (Russia's South Caucasus Policy)*, Master Thesis, Atılım University [In Turkish].
20. Karagiannis, Emmanuel (2002), *Energy and Security in the Caucasus*, London: Routledge.
21. Leckie, Chanda Allana (2005), *the Nagorno-Karabakh Conflict: Obstacles and Opportunities for a Settlement*, Masters of Arts Thesis in Political Science, Virginia Polytechnic Institute and State University.
22. Minasyan, Sergey (2010), "Nagorno-Karabakh after Two Decades of Conflict: is Prolongation of the Status Quo Inevitable?" *Caucasus Institute Research Papers*, Yerevan: Caucasus Institute.
23. O'Loughlin, James Vincent (1994), *Dictionary of Geopolitics*, First Published. United States of America: Greenwood Publishing Group.
24. Poghosyan, Tevan (2009), "the Armenian Enp and Conflict Resolution in Nagorno Karabakh", the International Center for Human Development, Crisis Management Initiative.
25. Public International Law & Policy Group (2000), "the Nagorno-Karabakh Crisis: A Blueprint for Resolution".
26. Robins, R (1994), *the New Central Asia and its Neighbors*, London: RIIA Printer.
27. Rustemov, Rafiq (2008), *Azerbaycan Dış Politikasında Kimlik, Tehdit Algılaması ve Güvenlik Yaklaşımları (Identity, Threat Detection and Security Approaches in the Azerbaijan Foreign Policy)*, Ph.D. Thesis, Ankara University [In Turkish].
28. Sargsyan, Tigran (2012), "Armenia's Relations with Russia, EU and the US Cannot Contradict Each Other", Available at: <http://www.armradio.am/eng/news/?part=pol&id=23071> (Accessed on: 2012/08/08)
29. Şen, Levent (2008), *Soğuk Savaş Sonrası Türkiye'nin Güney Kafkasya Politikası (Turkey's South Caucasus policy after the Cold War.)*, Master Thesis, Atılım University [In Turkish].
30. Sharabiani, Ghavam (2008), *Iran's Security and NATO Approach in Central Asia*, Tehran: Institute for Political and International Studies [In Persian].
31. Sharifinejad, Javad (2008), "Iran and Karabakh Crisis", Available at <http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=174756>, (Accessed on: 2012/07/01) [In Persian].
32. Soleimani, Afshar (2010), "Azerbaijan and Armenia, Military status and Karabakh", *International Peace Studies Centre*, Available at <http://peace-ipsc.org/fa>, (Accessed on: 2012/11/08), [In Persian].

33. Tabatabaei, Mehrzad (2003), "Minsk Group: expectations, considerations and realities", *Central Asia and the Caucasus Studies Quarterly*, Vol 12, No 42, Pp 73-88 [In Persian].
34. Taylor, Peter. J (1989), *Political Geography: World Economy, Nation-State, and Locality*, Longman Scintfic & Technical, U. K. London.
35. Teymur, Stajyer Ferit (2009), "Değişmekte Olan Kafkas Jeopolitiği ve Rusya (changing Geopolitics of the Caucasus and Russia)", Available at: <http://www.turksam.com/tr/a1844.html> (Accessed on: 2012/08/20)
36. Valigholizadeh, Ali (2010), "Normalization of Relations between Turkey and Armenia and its Effect on the Azerbaijan Relations with Turkey", *Central Asia and the Caucasus Studies Quarterly*, No 71, Pp 79-108 [In Persian].
37. Valigholizadeh, Ali (2012), *Finding Pattern of Geopolitical Crises (Case study: Nagorno-Karabakh Regional Crisis)*, Ph.D. Thesis, Tarbiat Modares University [In Persian].
38. Valigholizadeh, Ali (2011 A), "Azerbaijan: strategic gateway of Iran in the Path of CIS markets", Available at <http://www.tisri.org/blog/module/Blog/Blog/page-2253.aspx?BlogName=TISRI&BlogPost=69>, (Accessed on: 2012/09/08) [In Persian].
39. Valigholizadeh, Ali (2011 B), "Recent relations between Iran and Azerbaijan in the context of political challenges", Available at <http://www.tisri.org/Default.aspx?tabindex=202&tabid=1065>, (Accessed on: 2012/10/18) [In Persian].